

عیانی جهرمی = متوفی...

احمدخان جهرمی متخلص به «عیانی»

از شعراء و عرفاء قرن سیزدهم هجری است، و با رضا قلیخان هدایت معاصر بوده، هدایت در ریاض العارفین مینویسد: «در نیکی فطرت معروف آفاق و بینل و سماحت در آن ولا (مقصود شهر جهرم است) طاق، همواره با اهل کمال مجالس و با ارباب حال مؤانس، با فقیرانش لطف بی اندازه، وصیت فقرش، بلند آوازه، گویند در پیش عرفای متاخرین تهذیب اخلاق و تصفیه و تزکیه نفسیه کرده، ملاقاتش دست نداد، و زیاده از حالش اطلاعی بهم نرسید، فسائی مینویسد: از سلسله خوانین ذوالقدر بود که پدر برپدر حکومت جهرم را داشته‌اند - از او ست:

تو مجنون نیستی تا حسن لیلی جلوه گر بینی

برو وامق شو و آنکه نظر کن روی عندا را

زمانی گوش جان بگشا که در تسبیح حق بایی

چو حجاج حرم، آواز ناقوس کلیسا را

چو خواهی جذبه پیغمبری و عشق بشناسی

نگه کن حسرت یعقوبی و وصل زلیخا را



زدوی و موی تو ایمان و کفر گشت پدید

که فرق داد زهم کعبه و کلیسا را ؟



حسن یار ماست در هر جا که دلها میبرد

گرچه هر دل داده ای را دبستان دیگرست



سرو و گل خارست در چشمم که اندر دل مرا
گلستان دیگر و سرو روان دیگرست



جز یکی بیش مدان ناظر و منظور و نظر
باش يك بين و فروبند دو چشم احوالی



آشکار او نهان همچو عیانی شب و روز
تا نفس هست علی گوی - علی گوی - علی
سال فوتش معلوم نشد .

عیانی خضری = متوفی ۱۰۶۶

معین الدین ابوتیم محمود بن محمد خضری متخلص به «عیانی» و مشهور به «دهدار»
از فضلاء و شعراء قرن دهم و اوائل قرن یازدهم هجری است -
در جفر و اعداد و سایر علوم غریبه دست داشته است و در این مطالب
رسالهائی تألیف کرده -

فرصت در آثار عجم مینویسد : مزار او در دارالسلام شیراز است کنیتش
ابوتیم و تخلصش «عیانی» در علوم غریبه از جنس و اعداد مسلط بوده رسالهها در
این مطالب نوشته از جمله منظومه ایست مسمی به «سجنجل» (۱) - بعضی گویند
از اهل خضر است -

تالیفاتش : ۱ - جامع الفوائد (در علم حروف) ۲ - جواهر الاسرار

۱ - سجنجل : بمعنی آئینه - زور سیم گداخته و زعفرانست - فرهنگ
نفسی جلد سوم چاپ طهران - فرصت مینویسد بکسر سیم مهمله و فتح هر دو جیم که در
میان آنها نون ساکنه است در آخر لام بمعنی آئینه است و بعضی گویند این لفظ
رومی است -

۳ - سجینجل (منظومه) ۴ - شرح گلشن راز - ۵ مفاتیح المغالق -

در سال هزار و شانزده در شیراز وفات یافته است و چنانکه از قول فرصت گفتیم در دارالسلام مدفون شده
اشعارش را در جایی ندیدم ، و از احوالش جز این ندانستم -

عیانی شیرازی = متوفی ...

میرعیانی شیرازی -

صاحب مجالس النفائس مینویسد : سیدی است پوستین دوز شیرازی ، و مدتی قلندر نیز بوده ، و مدتی شد که در روم است و در محله یهودان ساکن ؛ و دائم پیری خوش صورت یهودی در خدمت اومیباشد ، و آخر از اثر صحبت او مسلمان میشود و از اینجهت میر را « سید یهودان » میخوانند ، و فی الواقع شخصی فاضل است ، و بر انواع شعر بدیبه قادر اینمطلع از اوست :

بازم روانه گشت سرشک از دو چشم تر

از نور چشم خویش جدا میشوم مگر

☆ ☆ ☆

چو رخ پوشی مرا اشک از دو چشم تر پدید آید

بلی خورشید چون پنهان شود اختر پدید آید

سال فوتش معلوم نشد -

عیسی شیرازی = متوفی ...

مسیح خرده فروش شیرازی متخلص به « عیسی »

نصر آبادی مینویسد : طبعش خالی از لطفی نیست ، او هم بطریق ملا غیرت

همدانی چیزی نخوانده بود ، در اواخر عمر سودائی بهم رسانید - از اوست :

شوم مگر آینه با وی چو روبرو گردم نگاه او ز تغافل زند بسنگ مرا

در روزگار حق نمک کم نمیشود چینی هنوز یاد ز فغفور میکند

✧ ✧ ✧

از پریدنهای رنگ و از طپیدنهای دل عاشق بیچاره هر جا هست رسوا میشود
سال فوتش معلوم نشد -

عیشی شیرازی = متوفی ۱۳۳۰

مرحوم میرزا علیمحمد کلاه دوز شیرازی متخلص به «عیشی» -
از شعراء معاصر است از شیراز بهوشهر رفت و تا آخر عمر در آنجا بکلاه‌دوزی
اشتغال داشت ، و در حیات خود قسمتی از اشعارش را چاپ کرد - مردی آدمی صفت
و مشروطه طلب و با پدر مؤلف دوست صمیم بود در سال هزار و سیصد و سی در بهوشهر
وفات یافت - از اوست:

دل من در خم گیسوی تو افتاده بیند
همچو آن آهوی وحشی که در افتد بکمند
صید در بند تو صیاد چنان رام شود
که دهانی اگرش باز در آید در بند
بگشا پسته خندان و شکرریزی کن
تا که شکر ببرد دشتک و بسوزد دل قند

از شبستان سوی بستان دمی از ناز خرام

تا که از شرم قند یست شود سرو بلند

غزل ذیل را در جواب فرخ شاعر معاصر خود گفته است:

بود یارب بعیش انباز فرخ
خوشا روزی که اندر شهر شیراز
گهی گفتمی غزل از لاله رویان
سخنور را زبان بنمود الکن
بفرست باد را شیراز فرخ
ببر عیشم بدی همراهِ فرخ
بنای بید و سروناز فرخ
سدی هر که سخن پرداز فرخ

پیمبر گرچه نبود لیک در شعر
سزد گویم بود در این زمانه
نموده روی در اعجاز فرخ
ز خیل شاعران ممتاز فرخ
مهیا کی شود انجام عیشی
که تماید در او آغاز فرخ
بگیتی جاودان با بخت خرم
بود یارب بعیش انباز فرخ

عیشی شیرازی = متوفی ...

مولانا عیشی شیرازی معروف به «کل»

کل بمعنی کچل است ، چون عیشی کچل بوده او را کل می‌گفته‌اند -
صاحب مجالس النقائس مینویسد : شخصی هنر آل و مسخره‌ای پر حال بوده ،
و اکثر مردم را هجو کرده و با بیت ذیل مردم لار را هجو گفته است :
ای محتشمان لار میگک (۱) مخورید
با خنجر نقره آب گدمک (۲) مخورید
گوئید که ماهی آبه چیزی خوبست (۳)
چیزی بخورید و برگه سگ مخورید
اینمطلع نیز از اوست :

دیده‌ام گرد دو ابروی تو آرد بنظر

چشم سرگشته من قبله‌نمائیست مگر ؟

ظاهراً این همان عیشی شیرازی است که صاحب شمع انجمن درباره‌اش
مینویسد : طبعش در فکر نکته بردازی بود و ایات ذیل را بنام او ضبط کرده‌است -

(۱) میگک : میگو

(۲) گدمک : در اول کاف فارسی بمعنی باقلای آب پز است -

(۳) ماهی آبه : ماهی متعفن است که بر آن ادویه زنند و در آفتاب گذارند و

چون سخت متعفن شد بخورند ! و هم اکنون در لار و بندرعباس معمول است و بر نان
بمالند و بخورند و آنرا از اغذیه لدیده‌بندارند « و مهبوه » اش خوانند -

چشم تو نرگس است کز او خواب میچکد
 زوی تو آتش است کز او آب میچکد
 مردم هزار قطره خون بهر ابروت
 از دیده امام به حراب میچکد
 هر لحظه شد کرشمه رنگین ز غمزهات
 مانند خون ز خنجر قصاب میچکد
 اشک منست در هوس موی و روی تو
 هر شبی که در شب مهتاب میچکد

استاد سعید نفیسی در تاریخچه مختصر ادبیات ایران که در سالنامه پارس

بسال ۱۳۲۷ شمسی چاپ شده است مینویسد :

در زمان خود معروف به « کل عیشی » بود زیرا که کچل بوده است ، و از
 شاعران معروف شیراز و مردی خوش طبع و شیرین سخن بوده و بیشتر مردم را هجو
 میگفته است ، و اهاجی او معروف بوده و در مثنوی نیز دست داشته است ، و مثنوی
 عنتر نامه را بنام سلطان خلیل تیموری (۸۰۷ - ۸۱۲) سروده است -
 سال فوتش بدست نیامد -